

شهيد خسرو بهادر



از تبار علی
سماں جامع سرداران و دوزخ شہیدان بوئیں

نام پدر	جعفر
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۳/۰۴
محل شهادت	کوشک
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	بوشهر

زندگینامه

شهید خسرو بهادر در سال ۱۳۴۵ در خانواده‌ای مذهبی و نسبتاً فقیر در روستای «قبا کلکی» دیده به جهان گشود. دو سال از تحصیلات ابتدایی خود را در همین روستا گذراند، سپس برای ادامه‌ی تحصیل راهی شهر شد. او دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی را در مدارس «فخر دایی» و «مهران» و دوره‌ی دبیرستان را در مدرسه‌ی «امیرکبیر» ادامه داد.

شهید با اینکه در خانواده‌ای متولد شده بود که از نظر سطح تحصیلات، چندان صاحب موقعیت نبودند، اما حرکت و جوشش انقلاب اسلامی چنان این نوجوان را به تحرک و رشد فکری و مکتبی رساند که قابل باور نبود. خسرو با شرکت در انجمن اسلامی و بسیج، فعالیت خود را روزافزون نمود.

جنگ تحمیلی استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی ما، جوان‌های بیدار را برای نبرد با مزدوران جنایتکار تکان داد و خسرو هم از همین قشر بود. او فوری خود را برای نبرد با صدامیان مزدور به بسیج معرفی کرد و برای اولین بار به جبهه‌های نور علیه ظلمت قدم نهاد و در سنگرهای دفاع از اسلام و انقلاب، ۴۵ روز را در گر خه‌ی نور گذراند. وی پس از بازگشت به مدرسه رفت و شروع به ادامه‌ی تحصیل نمود، اما شوق جبهه و ایثارگری رزمندگان و جنایت مزدوران، دوباره او را به جبهه کشاند.

او هر گاه از جبهه برمی‌گشت، سختی‌هایی که در زندگی متحمل شده بود را فراموش می‌کرد و فداکاری‌های جبهه را تعریف می‌کرد. او انسان‌سازی جبهه را ملاک عمل خویش قرار داده و به همین علت قلبی فوق‌العاده مهربان و رئوف داشت. صفات پسندیده‌ی او وادارش می‌کرد که در انجام کارهایش با پدر و مادر و برادران خود مشورت کند و سپس آنچه را صلاح بود، انجام دهد. با دوستان و آشنایان، دیدار همیشگی داشت. عشق و علاقه‌ی فراوان به امام عزیز، خمینی بت‌شکن، در ذره ذره‌ی وجود او نفوذ کرده بود و او خود را سرباز امام زمان (عج) می‌دانست.

دارای روحی بزرگ و پاک بود و جبهه و جنگ را مقدم‌تر از هر مسأله‌ی دیگر می‌دانست. خسرو سرانجام برای بار دوم و در تاریخ ۲۷/۱/۶۱ به جبهه‌ی حق علیه باطل اعزام شد و این بار بود که در حمله‌ی حماسه‌آفرین «بیت‌المقدس» و آزادی خونین شهر و روستاهای تابعه، در مورخ ۴/۳/۶۱ به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمد و روح پر فتوحش به ملکوت اعلی پیوست و بدن مطهرش نیز تا ۷۲ روز بعد از حمله، بر خاک کربلای خوزستان ماند و پس از ۷۲ روز به دست رزمندگان اسلام افتاد. پیکر او با تشییع بی‌نظیر برادران ایثارگر روستای قباکلکی در قطعه‌ی «بهشت رضا» به خاک سپرده شد و مسوولیتی سنگین بر دوش ما گذاشت که ادامه دهنده‌ی راه سرخش که همان راه امام حسین (ع) است باشیم و در همه حال از حسین زمان، خمینی و انقلاب اسلامی حمایت کنیم.

شهید، بسیجی و یکی از نیروهای ستاد جنگهای نامنظم شهید چمران و از تیپ علی ابن ابیطالب بود و در این تیپ به عنوان آر پی جی زن وظیفه خطیر خود را انجام میداد. به اصرار شهید به اتفاق دو نفر دیگر به عنوان راهنما یک گروهان ۹۳ نفری از تیپ ۲۱ امام رضا (ع) ملحق شده و طبق قرار می بایست در یک عملیات پاسازی به عمق ۲۰۰ متر و عرض ۵ کیلومتر شرکت نمایند ولی برخلاف آن چون منطقه را خالی از نیروهای عراقی می بیند با همت والای خود به پیشروی در عمق ۵ کیلومتری دست زده در حالی که فقط بیشتر از عرض ۲۰۰ متری را پاکسازی نکرده بودند. در منطقه کوشک کنار پاسگاه زید عراق در طی این پیروی محاصره می شوند و تنها افرادی که در ابتدای عملیات زخمی شده بودند به عقب بر می گردند وبقیه به شهادت می رسد. گفتنی است برادر بزرگ ایشان علی که پاسدار رسمی سپاه بود در تیپ فاطمه الزهرا انجام وظیفه می کرده است. یک روز قبل از آزادسازی خرمشهر در ایستگاه حسینی که در نزدیکی پاسگاه زید عراق واقع بوده به طور اتفاقی شهید را می بیند وبا شهید وداع کرده و با علی در عملیات فتح المبین که منجر به آزادی خرمشهر شد شرکت می کند و شهید به گمان اینکه علی به شهادت رسیده است و با توجه به حساس بودن منطقه خود نیز فردای آن روز در عملیات پاکسازی شرکت می کند و به درج رفیع شهادت نائل می شود. و بعداز گذشت ۷۲ روز از شهادت شهید که جسد مطهرش بر خاکهای گرم کربلای خوزستان خدا را نظاره می کرد. در طی یک عملیات جسد پاکش پید میشود و یک از نشانه های شهید که منجر به شناسایی ایشان شد همان تسبیح صدदानه بود که علی یک روز قبل از شروع عملیات آن را به گردن

ایشان انداخته بود که بوسیله آن نماز شب را بجا آورده بود و چه زیبا با خدای خود در آن نماز یک شب مانده به شهادت راز و نیاز کرد و خدا نیز در فردای آن شب او را با آغوش باز پذیرفت.

والسلام

روانش شاد و راهش مستدام باد

وصیت نامه

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْو لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَعِدِينَ»
«با آنکه با شما می جنگد، بجنگید.»

با سلام گرم به رهبر عالیقدرمان، امام امت و با سلامی دیگر به رزمندگان جبهه های حق علیه باطل و به امید پیروزی هر چه زودتر حق علیه باطل، وصیت نامه ی خود را شروع می کنم.
سلام پدر مادر برادرانم و خواهرانم امیدوارم که حال شما مثل فرزند خودتان خسرو سالم باشد. آمین، یا کریم.
پدر و مادر عزیز! من اینک در جبهه هستم. داریم با صدآمیان کافر می جنگیم و اگر خدوند شهادت را نصیب من کرد و از گناهان من گذشت، برای فرزند خود گریه نکنید و روح فرزند خود را شاد کنید. از شما خواهش می کنم که به جان امام امت، خمینی بت شکن، برای من گریه نکنید. مردم را شاد کنید و مردم را به گریه نیندازید. هر وقت خواستید گریه کنید، برای امام حسین (ع) و برای ظهور امام مهدی (عج) گریه کنید که امید تمام ملت ایران است.

از شما ای پدر و ای مادر و ای برادران و خواهرانم می خواهم که همیشه به یاد مجروحین جنگ و به یاد یتیمان باشید و با آنها هماهنگ باشید.

مادر جان، من از تو خیلی متشکرم که مرا تحویل اسلام دادی و برای بزرگ کردن من شبها بیداری کشیدی و مرا بزرگ کردی؛ و الان که نتوانستم زحمات تو را جبران کنم، خیلی شرمنده هستم.
مادر جان، دیگر لحظه ی موعود فرا رسیده است. از تو ای مادر جان، خیلی ممنونم. من دیگر فرزند تو نیستم، فرزند اسلام هستم. سرباز امام مهدی (عج) هستم.

و تو ای پدر جان، از تو خیلی متشکرم که در روزهای گرم تابستان، سنگ بر پشت خود حمل می کردی و برای ما نان در می آوردی و ما را بزرگ می کردی پدر جان، مرا به بزرگی خودتان ببخشید. و ای برادرانم، من تا بحال هیچ ناراحتی از شما ندیده ام. از شما خیلی متشکرم که مرا تربیت کرده اید.

ای خواهرانم، من در ایام کودکی، شما را ناراحت کردم. شما برای من خیلی زحمت کشیدید و امیدوارم که من را ببخشید. امیدوارم که هر کس از من ناراحتی دیده است، مرا ببخشد. امیدوارم که در زندگی خود موفق و پیروز باشید و امیدوارم که مرا ببخشید.

و ای مادر، امیدوارم که برادرانم را حسین وار بزرگ کنی و خواهرانم را زینب وار، که البته این کار را می کنی. از شما ای پدر و مادر می خواهم که اگر برادرانم خواستند به جبهه بیایند، آنها را خود بفرستید؛ چون راه آنها شناخته شده است.

پدر و مادر و دوستان من این دعا را فراموش نکنید: خدایا خدایا تو را به جان مهدی، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار.

از عمر ما بکا، بر عمر او بیفزای.

امام را تنها نگذارید.

خدا نگهدار

عملیات بیت المقدس

۱۲/۲/۶۱



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران